

کاتب چلبی (حاجی خلیفه) و جهان‌نمای او در جغرافیا

دکتر یوسف بیگ‌باباپور^۱

مریم قراخانی^۲

درآمد:

مصطفی بن عبدالله، دانشمند، تاریخ‌نگار، مورخ، ادیب، زندگینامه‌نویس، جغرافی‌نگار، کتاب‌شناس و کتابنامه‌نویس در قرن یازدهم هجری است. نامش مصطفی و نام پدرش عبدالله بود. (Turk Ansiklopedisi.21/401) توفیق سبحانی: *مجله کتابداری*، ص ۱۱؛ محدث، مقدمه بر *تفویم التواریخ*، ص ۱۰؛ زرکلی، ۲۳۶/۷) و برخی او را فیلسوف دانسته‌اند. (پورگشتال، ۶۹۱/۱) دو منبع خود نوشت زندگینامه او، مشتمل بر دو مرحله از زندگی وی است: بخش اول (تا ۱۰۳۵ ق.) در پایان بخش اول کتابش به نام *سلم الوصول* و بخش دوم (از ۱۰۳۸ ق.) در پایان آخرین کتابش به نام *میزان الحق*؛ و در دیگر کتابهایش مانند *فناکمه*، *جهان‌نما* و *کشف الظنون* به مناسبت‌هایی، خاطراتی از حیات خود آورده است. (توفیق سبحانی، همانجا) هرچند این گونه نوشته‌ها چندان زیاد نیست، اما از نظر روشن کردن حیات و زوایای شخصیتی او می‌تواند بسیار مهم باشد. قطعاً اگر این اطلاعات هرچند مختصر، یک جا گرد آیند، زندگی وی، روش کار، آثار و افکار او درون چهارچوبی مدون و منظم قرار خواهد گرفت. اوی در این آثارش، برخلاف عرف، نام جد خود را قید نکرده است.

طبق همین اطلاعات، کاتب چلبی به اعتبار دانش فراوان و درجه فضل و معلوماتش و نیز اشتغال به کتابت دفاتر سلطانی، در میان حکما و علمای عثمانی به «کاتب چلبی» و بین اهل دیوان و مأموران دولتی به «حاجی خلیفه» شهرت داشت؛ (نلینو، ۷۴؛ Orhan.7/432) زیرا که در قرن نهم

۱. (دکترای تاریخ علم، نسخه‌پژوه و مصحح متون) Email: yosefbigbabapour@yahoo.com

۲. (دانشگاه کاتب چلبی از میر - ترکیه) Email: maryambaran181@yahoo.com

هجری این عنوان به معنای «سرور» به علما و فضلا اطلاق می‌شد. (نک: حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، مقدمه، ص «ح») و به تعبیر برخی، به «فاضل قسطنطنیه» موصوف است و علت این لقب او را چنین بیان داشته اند که «او فاضلی جامع معقول و منقول و مورخی است خبیر متتبع ادیب بصیر» (مدرس تبریزی، ۱۰/۵) «کاتب چلبی» لقب درست و صحیح حاجی خلیفه است؛ اما در ایران و اروپا، او به حاجی خلیفه معروف شده است. لقب «حاجی خلیفه» از این سبب است که وی یکی از سرآمدان نویسندگان دستگاه عثمانی محسوب می‌شده است و سرپرستی گروهی از نویسندگان را بر عهده داشته است. روی این اصل به حاجی خلیفه مشهور گردید. اما در مدارس عثمانی از حاجی خلیفه به «کاتب چلبی»، یعنی نویسنده اصیل و شریف یاد می‌شده است؛ زیرا چلبی به معنی «آقا»، «اصیل زاده» و «شاهزاده» می‌باشد و علمای مدارس استانبول، حد و ارزش وی را به اندازه یک نویسنده (کاتب، منشی) تلقی می‌کردند. (روحانی، «کتابشناسان مسلمان»، کیهان اندیشه، ص ۹۳)

او به گفته مادرش، در ذی‌قعدة ۱۰۱۷ ق. / ۱۶۰۶ م. در قسطنطنیه (استانبول) به دنیا آمد. (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، مقدمه، ص «و»؛ برخی به اشتباه ۱۰۰۰ ق، نک: سامی، ۳۸۰۶/۵ و نیز ۱۰۰۴ ق. دانسته اند، نک: قمی، ۲۴۲) پدرش مردی دیندار و دانش دوست بود. وی ابتدا در «سرای» (دربار) خدمت می‌کرد و سپس وارد دیوان حرب و فوج سلطی دار (سلاحدار) سپاه عثمانی شد. (Orhan.7/432) سلاحداري، یکی از مشاغل دربار عثمانی بوده و رئیس آن را سلاحدار آغا می‌گفتند. کار و وظیفه ایشان نگهداری اسلحه و آلات جنگ، مخصوص پادشاهان عثمانی بوده است. و مصطفی نیز در چهارده سالگی به یاری پدرش وارد فوج سلطی دار شده و در اداره «محاسبه اناطولی» در سمت منشی به کار حساب و سباق پرداخت. (Orhan.6/432؛ شیخی محمد افندی، ۱/ ۲۶۲؛ د. اسلامی، ذیل «حاجی خلیفه»)

از آنجا که پدر حاج خلیفه، همواره با علما و اهل مدارس در معاشرت بوده، در تربیت فرزندش سخت کوشش می‌نمود و معلمینی جهت تعلیمش استخدام نموده است.

مصطفی از پنج شش سالگی، نزد امام عیسی خلیفه قریمی (اهل شبه جزیره کریمه) در زادگاهش به تحصیل پرداخت. (Idem.4/760) و مقدمات علوم

(قرائت، تجوید و آداب نماز)، از جمله مقدمه جزیره را در علم تجوید، با نظارت پدرش فرا گرفت. (توفیق سبحانی، همانجا) سپس در دارالقرای مسیح پاشا آن چرا که از امام عیسی آموخته بود، از بر کرد؛ و سپس نزد الیاس

خواجه کتابهای تصریف و عوامل را خواند و از بوگری^۲ احمد چلبی خوشنویسی و خط فرا گرفت و پیش زکریا علی ابراهیم افندی و نَفَس زاده به تعلم پرداخت و قرآن را تا نیمه حفظ کرد. (*Turk Ansiklopedisi*. 21/401) (Ozen. 3/85)

او پس از فراگرفتن این فنون و علوم، در سن چهارده سالگی به همراه پدرش در قسمت محاسبه آناتولی مشغول به کار شد و قواعد حساب و ارقام و سیاق را تکمیل نمود. در این حین پدرش از حقوق خویش، ماهانه ۱۴ درهم مستمری تعیین کرد.

در سال ۱۰۳۳ ق. / ۱۶۲۴ م. هنگامی که سپاه عثمانی برای فرونشاندن عصیان ابازه پاشا از استانبول حرکت می‌کرد، مصطفی به همراه پدرش در معیت آن سپاه بود و فرصت یافت تا از جایی بلند جنگ مغلوبه را نظاره کند و وقایع آن را ثبت نماید. (شیخی محمد افندی، همانجا) همچنین در سال ۱۰۳۵ ق. / ۱۶۲۵ م. در جنگ بغداد شرکت جست و در این جنگ به سبب شکست از دشمن، او و یارانش نه ماه در محاصره بوده و قحط و وحرب و قتال و شداید بسیاری را در بدترین حال دید و با کمال یأس بازگشت. (مدرس تبریزی، ۱۱/۵)

در بین این لشکرکشیها در ذی قعدة سال ۱۰۳۵ ق. در راه بازگشت از بغداد به طرف موصل پدرش را در موصل از دست داد و مصطفی همراه یکی از بستگان پدرش (که ظاهراً عمویش بود) به دیار بکر رفت و به خدمت اداره «مقابله سواری» آنجا درآمد. (Orhan. 6/432)

مصطفی در سال ۱۰۳۷ ق. / ۱۶۲۷-۱۶۲۸ م. در ارض روم بود. در راه توقات بار دیگر با قحطی و سرما مواجه شد و دستها و پاهای بسیاری از همقطاران از سرما یخ زده و عده زیادی هلاک شدند.

سپس در سال ۱۰۳۸ ق. در استانبول، در جلسات درس شیخ محمد بن مصطفی بالیکسری، معروف به قاضی زاده افندی، شرکت جست و سخت تحت تأثیر او قرار گرفت. (کوثری، ۴۷۶؛ ثریا، ۳۹۵/۴) قاضی زاده نفوذ کلام داشت. از آن رو مصطفی شدیداً تحت تأثیر او قرار گرفت و دروسی را که قبلاً آموخته بود، با او به بحث پرداخت.

مدرس تبریزی (ج ۵، ص ۱۱) درباره چگونگی ورود حاجی خلیفه به جلسات درسی قاضی زاده نقل می‌کند که «روزی در جامع سلطان محمد خان فاتح مجلس درس قاضی زاده شیخ محمد بن مصطفی بالیکسری را دیده و مجذوب بیانات شیوایی وی شد و تحصیلات علمیه را تصمیم داد. در صرف یک سال مقدمات لازمه را تجدید نظر نمود. در سال ۱۰۳۹ ق. حاضر درس قاضی زاده مذکور گردید و بعد از مراجعت از سفر بغداد و

همدان تفسیر بیضاوی و شرح مواقف سید شریف و احیاءالعلوم غزالی و کتاب طریقت محمدیه را که در فقه حنفی می‌باشد، در حوزه درس قاضی زاده تکمیل نمود.»

او سپس به دمشق رفت و با علمای آن دیار به مناظره و مباحثه پرداخت و اوقات فراغت را در بازار کتابفروشان گذرانید و کتب بسیاری از آنجا خریداری نمود. (روحانی: کیهان/اندیشه، ش ۴، ص ۹۳)

سایر استادان او اعرج مصطفی، گرد عبدالله کچی محمد، و ولی افندی از مشاهیر عصر بودند که مصطفی نزد آنان ادبیات السنه ثلاثه (فارسی و عربی و ترکی)، فقه، حدیث، تفسیر، و منطق آموخت و نزد دانشمندی فلمنکی (هلندی تبار) ریاضیات، جغرافیا، و سایر فنون را فراگرفت. (کحاله، ۲۶۲/۱۲؛ کوثری، ۴۷۷-۴۷۸؛ سامی، ج ۵، ص ۳۸۰۶) و چون در وجود خود احساس مرض نمود، به تحصیل علم طب و معرفت حواس باطنی و اسماءالله مشغول گردید. (پورگشتال، ۳/۲۳۳۵) او مدتی در سلطنت مراد چهارم، عهده دار دفترخانه مهرداری شد (همان، ص ۱۹۳۹) و سپس در زمان سلطان محمدرفع از اجزای یکی از دفترخانه های مالیه گردید و در این فرصت رساله *ستورالعمل* خویش را نگاشت. (همان، ص ۲۲۲۵)

وی در ۱۰۳۹ ق. / ۱۶۲۹ م. در لشکرکشی خسرو پاشا، از امرای عثمانی، به مرزهای غربی ایران و محاصره مجدد بغداد حضور داشت و از شهرهای همدان و بیستون در ایران دیدن کرد و مشاهدات خود را در آثارش *جهان نما و فنلکه* به تفصیل نوشت. (همان، ص ۲۳۳۵؛ نیز: Uzuncarsili، 3(2)/539) گویا در این سفر (در همراهی خسروپاشا در لشکرکشی به مرزهای غربی ایران و محاصره مجدد بغداد) مرارت و رنج فراوان کشیده بود. بعد از مراجعت از بغداد، در سال ۱۰۴۱ ق. / ۱۶۳۱ م. باز در محضر در قاضی زاده افندی حضور یافت و این دوره هم چندان به طول نکشید و بار سفر بسته، به دمشق رفت.

در سال ۱۰۴۳ ق. / ۱۶۳۴ م. به همراه محمد پاشا صدر اعظم جزو سپاهیان به حلب رفت (کوثری، ۴۷۶). در این سفر بیشتر با علمای آن دیار در مناظره و مباحثه بوده است و اوقات فراغت را در سوق الوراقین یا سوق الصحافین (بازار کتابفروشان یا صحافان) می‌گذراند. او توانست در این سفر کتابهای مورد نیاز خود را خریداری و یا استنساخ نماید.

و از آنجا در سال ۱۰۴۳ به هنگام قشلاق سپاه عثمانی به حج رفت (شیخی، ۱/۲۶۳؛ Hammer-Purgstall، 6/46؛ Uzuncarsili، همانجا) و ضمن حج، از کتابخانه‌های آن دیار دیدن کرد (زرکلی، ۲۳۶/۷) و از این پس به «حاجی» ملقب شد. (پورگشتال، ۳/۲۳۳۵؛ زیدان، ۳/۳۴۰) و در بازگشت از حج به سبب توقف سپاه عثمانی در حلب، او نیز به ناچار زمستان را در این شهر گذرانید و برای بار دوم فرصتی یافت تا از کتابخانه ها دیدن نموده و با علمای این شهر حشر و نشری داشته باشد. سپس در سال

۱۰۴۴ق/ ۱۶۳۴م. به همراه سلطان مراد چهارم در جنگ روان شرکت کرد.

البته چنان که می‌بینیم، ده سال از حیات پربار و ارزشمند این عالم فرزانه به شرکت در جنگ‌های گوناگون سپری گردید.

در سال ۱۰۴۵ ق. / ۱۶۳۵ م. به استانبول بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند و در محضر استاد بزرگ خود، شیخ مصطفی افندی اعرج (متوفی ۱۰۶۳) و چند تن دیگر به تکمیل فراگیری متون تفسیر و منطق و حکمت و ریاضیات و طب و غیره پرداخت و بقیه عمر را به مطالعه و تألیف و در صدر آنها تدوین کتاب شناسی مشهورش به نام *كشف الظنون* اختصاص داد. (Uzuncarsili، همانجا؛ شیخی، ۱/ ۲۶۲-۲۶۳؛ درویش: *الموسوعه*، ۸۸۸/۷)

او بعد از معاودت به استانبول، در سال ۱۰۴۵ ق/ ۱۶۳۵ م به سبب مرگ یکی از خویشاوندان ثروتمندش ارثیه زیادی به او رسید که او سه چهارم آن ارثیه را صرف خرید کتاب کرد و از یک چهارم باقی مانده در میانه راه مسجد فاتح و مسجد سلطان سلیم منزلی برای خود ساخت و در همان سال ازدواج کرد. (*Turk Ansiklopedisi*. 21/401)

او در این هنگام بود که اعرج مصطفی افندی را به استادی خود برگزید و در درسهای او شرکت جست. اعرج هم حاج خلیفه را مورد عنایت خاص خود قرار داده، او را از دیگر شاگردانش برتری داد و به او عروض، نجوم، و علوم دیگر را آموخت؛ و سپس در سال ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م. از محضر عبدالله مدرس علوم دینی ایاصوفیه و کچی محمد افندی مدرس علوم دینی سلیمانیه بهره مند شد.

در سال ۱۰۵۲ ق/ ۱۶۴۲-۱۶۴۳ م. از استادان دیگری مانند واعظ ولی افندی و بعدها از محضر ملا ولی الدین افندی، مفتی ارمناک، فقه و منطق آموخت. حدود ۱۰ سال دیگر از حیات خود را به تحقیق و پژوهش مشغول شد. او در حال مطالعه از خود بی خود می‌گردید. شمع اتافش از غروب آفتاب تا طلوع آن روشن بود. در این مدت طلاب نیز از محضر او استفاده می‌کردند.

در سال ۱۰۵۵ ق/ ۱۶۴۵ م. به سبب بروز جنگ کورت همه نقشه‌های جغرافیایی و نحوه تهیه نقشه را مطالعه کرد. جنگ کورت بین دولتین عثمانی و ونیزی‌ها رخ داد و علت آن اشغال جزیره کورت توسط ونیزی‌ها بود. ونیزی‌ها از آن پی به تجارت در دریای اژه مشغول شدند و از صلح با دولت عثمانی بهره مند گردیدند. عثمانی‌ها کوشیدند تا نفوذ آنان را در شرق از میان ببرند. به این علت سلطان ابراهیم بن احمد (۱۰۴۹-۱۰۵۸ ق. / ۱۶۴۸-۱۶۳۹ م.) که قبل از سلطان محمد چهارم سلطنت می‌کرد، سپاه ناوگان خویش را آماده نبرد با ونیزی‌ها نمود و بر علیه آنان اعلان جنگ کرد و در سال ۱۰۵۵ ق. به جزیره کورت یورش برده بر بخشی از آن مسلط

شد و سپس توسط سلطان محمد چهارم جزیره فتح کامل شد. (احمدیاقی، ص ۹۶-۹۷)

حاجی خلیفه پس از بیست سال خدمت، به دلیل امتناع دولت از ترفیع، از مقام خود کناره گرفت و قریب سه سال گوشه نشینی اختیار کرد. (توفیق سبحانی، تشریح علمی کتابداری، ص ۱۳) و سرانجام بیمار شد. برای معالجه خود کتب طب و دعا و علم الروح را مطالعه کرد. حاجی خلیفه تدریس نیز می‌کرد، از جمله به فرزند خود و مولانا محمد بن احمد رومی کتاب شرح *الکشاف* را در هندسه و *الطریقه المحمدیه* را در هیئت، درس می‌داد و نحوه و قواعد استخراج تقویم را از زیچ برای آنها آموخت. (Orhan. 6/433) کاتب چلبی بسیاری از آثار خود را در اواخر عمر خویش تألیف کرده است. چنان که در سال ۱۰۵۸ ق. به سبب تألیف *تقویم التواریخ* به سمت خلیفه دومی (معاون دومی) ترفیع داده شد (همان) و بیشتر آثارش را پس از این تاریخ تألیف کرد؛ از جمله ترجمه‌هایی از متون لاتینی به ترکی که به یاری شیخ محمد اخلاصی- مهتدی (مسیحی اسلام آورده) فرانسوی- انجام داد. (Idem. 4/760) و به کمک همین فرد بود که با کتابهای اروپایی، خصوصاً یونانی و لاتینی آشنایی پیدا کرد.

آثار او در سده ۱۱ ق. / ۱۷ م. در تثبیت و تداوم هویت ادبیات نثر ترکی اهمیت بسزایی داشته است. (ووسینچ، ۷۹؛ جی. شاو، ۴۹۰/۱) و حتی برخی وی را «در شمار پیشگامان رنسانس» و نیز «در ارتباط با سنت فلسفی شرق، یعنی تعلیمات ارسطویی» دانسته‌اند. (میکل، ۴۷۴/۱)

وی مدارج علمی را به شیوه متداول طی نکرد. (Wurm. 151) اما سفرهای او در قلمرو عثمانی و ایران، زمینه خلق آثاری شد که بعضاً وی را به مقام رفیع دانش و تحقیق رساند. او در سفرهایش به عوامل عمده انحطاط و عقب ماندگی جامعه عثمانی پی برد و چون تحول اجتماعی را در کشورش بعید می‌پنداشت، به تمدن مغرب زمین تمایل یافت و با برخی اروپاییان ساکن در استانبول (از جمله راهبی فرانسوی و نومسلمان، به نام شیخ محمد اخلاصی) معاشرت نمود. (همان، صص ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۲-۱۶۳) و اطلاعاتی از طرز حکومت و چگونگی وضع و اجرای قوانین جاری آن ممالک به دست آورد و به همین خاطر رساله *دستور العمل* خویش را برای حل معضلات اجتماعی نوشت. (همان، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ روحانی، کیهان اندیشه، ش ۴، ص ۹۴). در این رساله فکر و روحیه تحول یافته حاجی خلیفه برای اصلاح جامعه کاملاً آشکار است. (تکین داغ و فخری، ص ۵۳۹) او زمانی که عضو مجلس مشورت (شورا) و از عقلائی کتاب (کاتبان) بود، در این رساله اش، «مصلحت مهمه»، یعنی «امکان چگونگی فرآیند تدارک تنظیم امور دولت» را بیان کرده است. (تکین داغ و فخری: *تحقیقات تاریخی*، ص ۵۳۹)

حاجی خلیفه با آنکه به اروپا سفر نکرده بود، به فرهنگ و تمدن غربی

دل‌بستگی نشان می‌داد. او از نخستین کسانی است که از قرن یازدهم، از نحوه حکومت‌های غیر اسلامی تأثیر پذیرفته و دیدگاهش در آثار متعدد وی منعکس شده است. او حتی از ذکر سال میلادی ابا نداشت. (5. Wurm؛ تکین داغ و فخري، ص ۵۵۱)

چنان که مدرس تیریزی (ج ۵، ص ۱۱) می‌نویسد، او در سال ۱۰۴۷ ق. از تمامی خدمات رسمیه منصرف و تمامی اوقات خود را در تحصیل علوم متداوله از تفسیر، منطق، معانی، بیان، فقه، اصول، طب، کلام و حکمت مصرف و از اکابر وقت تکمیل مراتب علمیه نمود و به اجازه روایتی کتب حدیث مشایخ نایل آمد و به تدریس علوم مذکوره مشغول و همت خود را در تالیف و تصنیف برگماشت.

او نخستین مورخ عثمانی است که با آرا و اندیشه های ابن خلدون آشنایی داشت (نک: تکین داغ و فخري: تحقیقات تاریخی، ص ۵۳۸-۵۴۰) و نویسندگان مشهور ترک نسل‌های بعد همه از او پیروی کردند. (Wurm. 155) وی در استانبول بیشتر وقت خود را در کتابخانه شیخ الاسلام یحیی (قاضی القضاة و ملک الشعراء) که محل تجمع فضلا بود، می‌گذراند. تا آن که در ۱۰۵۸ معاون دوم دارایی دیوان سپاه شد. (Krachkovskii. 4/619) حاجی خلیفه در سال ۱۰۶۷ ق/ ۱۶۵۷ م. روز شنبه ۲۷ ذی الحجه در حالی که مشغول صرف صبحانه بود، حالش به هم خورد و به مرگ ناگهانی درگذشت، در حالی که ۵۰ سال بیشتر نداشت؛ و مزارش در محله زیرک (در جوار جامع زیرک) در استانبول در حظیره ای کوچک قرار دارد. (دائرة المعارف اسلامیة، همانجا؛ شیخی محمد افندی، همانجا) در سال ۱۳۳۲ ش. / ۱۹۵۳ م. مقبره اش را مرمت و سنگ قبر جدیدی برایش تهیه کردند. (Turk Ansiklopedisi. 21/401)

به نوشته معاصرانش، او مردی باهمت، خوش خوی، کم حرف، و حکیم مشرب بود و همچنین او دانش دوست و پاکدامن و اهل قناعت نیز بود (شیخی محمد افندی، همانجا). شایق گوک یای، نویسنده معاصر که بسیاری از آثار حاجی خلیفه را معرفی و یادنامه ای درباره او فراهم کرده است، در Atlas Minor (صص ۳، ۲۹، ۲۲۳) وی را نمونه متفکری آزاده و مثبت اندیش برای قرن یازدهم در میان ترکان به شمار آورده است که توجه و تحسین اروپاییان را نیز برانگیخته است.

عشاقی زاده درباره او نوشته است که وی با هر گونه آدمی می‌ساخت. مردی باوقار بود. از شوخی خوشش نمی‌آمد. در آثار وی هم مطالب هجو آمیز دیده نمی‌شود. حاج خلیفه در آثار خود قید کرده است که عادت به استعمال دخانیات نداشته است. او والاترین مقام برای انسانها را خداشناسی می‌دانست و معتقد بود که انسان باید بیندیشد که از کجا آمده و به کجا می‌رود.

چنان که ذکر شد، او در اثنای مسافرت‌های خود به صحافان و کتابفروشی

ها سر می‌زد و کتابهایی چند می‌خرید. بیشتر به کتب تاریخ و ترجمه احوال علاقه مند بود؛ چنان که خود می‌نویسد که قریب یک هزار و صد جلد کتاب تاریخی را از نظر گذرانده است. از میان تعاریف علم تاریخ، این تعریف جنابی (نک: بروسه لی، عثمانلی مولفاری، ج ۳، ص ۳۹ به بعد) را می‌پسندید که تاریخ در سلسله جبال علوم به کوهی رفیع مانده است که از فراز آن ممکن است که انسان، نشان خداوند، حکمت او، عظمت و قدرت و کمال او را بشناسد.

او به جغرافیا هم علاقه داشت. از این رو به منظور نقایص کتب جغرافیایی در مشرق زمین به تالیف کتاب جهان نما برخاست. او کتابها را صرافانه و با دیده انتقاد مطالعه می‌کرد. هر جا به نکته ای غیر واقع بر می‌خورد، در حاشیه کتاب به آن نکته اشاره می‌کرد.

از بعضی کتابهای او چنین بر می‌آید که وی برای رفع نقایص اطلاعاتی موجود در کتب عربی و ترکی می‌کوشیده است که به آثار غربی دست یابد. به مشکل ترجمه واقف بوده است. زبان لاتین را تا حد استفاده از منابع آن فرا گرفته بود. گاهی مطالبی را به طور اختصار از کتب دیگر ترجمه یا نقل کرده است که قابل قبول نمی‌تواند باشد؛ اما وی در پایان از نوشتن این که «لاف و گزافی بیش نیست»، ابایی نکرده است. گاهی خطاهای آنان را با عبارت «حقیر اندور» (این حقیر می‌گوید) اصلاح کرده است. به دعا معتقد بود که اگر انسانی دلی پاک داشته باشد و دعا کند، بیمار شفا می‌یابد و او این نوع معالجه را طب روحانی نامیده است. به نجوم اعتقاد داشت، ولی تنجیم را از امور وهمی می‌شمرد. (نک: توفیق سبحانی، کتابداری، صص ۱۲-۱۵)

او در جای جای فذلکه به خطاهای نظامی و علت‌های آن می‌پردازد. وی حیات اجتماعی انسانها را به حیات خود آدمی مانند می‌کند و می‌گوید که دنیا با کفر سر پا می‌ماند، ولی با ظلم دوامی ندارد.

وشنه زاده، برادرزاده شیخ الاسلام یحیی، دو سال بعد از درگذشت حاجی خلیفه کلیه آثار وی را به قصد حفظ و نگهداری خرید و بر بعضی از آنها ذیلی افزود یا شرحی نگاشت. (وورم، ص ۶۷-۶۹؛ یالتقایا: مجله یادگار، ش ۱۰، ص ۷۴)

آثار حاجی خلیفه

آثار او حاکی از تنوع ذوق و علایق و عمق دانش و پژوهش و آشنایی او با علوم زمانش است. (Shaw. 1/285-286) این آثار شامل ۲۱ تالیف و ترجمه است: (نک: قره بلوط، ۱/۵-۳۷۰، ۳۷۰-۴)

۱) فذلگه اقوال الاخیار فی علم التاریخ و الاخبار یا فذلگه التواریخ، که خود کاتب چلبی آن را تاریخ کبیر خوانده است، در تاریخ عمومی به زبان عربی که تاریخ حیات ۱۵۰ نفر از ملوک است و شامل وقایع جهان از

آفرینش عالم تا ۱۰۵۱ ق. کتاب یک پیش گفتار، سه اصل، و یک خاتمه دارد:

فصل اول درباره قبایل و اقوام است.
فصل دوم شهرهایی است که در فصل اول از آنها یاد شده است و احوال رجالی است که در آن شهرها پرورده شده اند.
فصل سوم درباره حوادثی است که از آغاز هجرت تا ستا ۱۰۰۰ هجری به ترتیب تاریخی، مرتب شده است.
نسخه‌ای از آن به خط مؤلف به شماره ۱۰۳۱۸، در کتابخانه دولتی بایزید موجود است. (گوک یای، ص ۴۰)

۲) *فَنَلِگَه*، وقایع نامه‌ای به ترکی، مشتمل بر تاریخ خلافت عثمانی از سال ۱۰۰۰ تا ۱۰۶۵ ق. (شیخی محمد افندی، همانجا) یعنی از آخر حکومت سلطان مراد سوم تا هفتمین سال حکومت سلطان محمد چهارم (حک: ۱۰۵۸-۱۰۹۸ ق.). است. کتابی جامع و معتبر با ذکر تاریخ دقیق و در انتهای هر فصل نیز اسامی علمای معروف آن دوره آمده است. (۱۲۸۶؛ اوزون چارشیلی، ج ۳، بخش ۲، ص ۵۴۵)

۳) *تحفه الکبار فی اسفار البحار*، تاریخ جنگهای دریایی عثمانیها (شیخی محمد افندی، همانجا) به ترکی که تالیف آن در ۱۰۵۵ شروع شد و پس از آنکه ونیزیان در ۱۰۶۷ در داردانل نیروی دریایی عثمانی را شکست دادند، پایان یافت. (بروکلمان، ج ۲، ص ۵۶۴-۵۶۵). نسخه‌های فراوان این کتاب حاکی از آن است که کاملاً در دسترس بوده است. (کراچکوفسکی، ۶۳۶/۴) این اثر یک بار در ۱۱۴۱ ق. در مطبعه ابراهیم متفرقه، در ۷۵ صفحه قطع رحلی بزرگ با پنج نقشه از نیمکره زمین و غیره، و بار دیگر در ۱۳۲۹ ق. چاپ شد. (فهرس المطبوعات التركیه العثمانیه، ۲۴۲/۲؛ فندیک، ۳۷۸؛ نیز: حاجی خلیفه، ۱۳۷۶ش، مقدمه محدث، ص ۱۴)

۴) *تقویم التواریخ*، جدول وقایع تاریخی از خلقت آدم (ع) تا ۱۰۵۸ ق. یا ۱۰۶۰ ق. (Storey. 1/127-128) که سپس ذیلی بر آن توسط حسین بن جعفر، معروف به هزارفن (۱۰۲۰-۱۱۰۳ ق.) تا ۱۰۷۸ ق. بر آن افزوده شد و همین کتاب توسط آنتوان گالان فرانسوی (۱۶۴۶-۱۷۱۵ م.) به فرانسه برگردانده شد. (گلشنی: *آینه میراث*، ش ۲، ص ۴۳) در سال ۱۶۹۷ م. رینالدو کارلی آن را به ایتالیایی ترجمه کرد، و نیز در ۱۱۴۶ ق. / ۱۷۳۳ م. در استانبول منتشر شد. (فندیک، ۳۷۷) ترجمه فارسی آن نیز در تهران (۱۳۷۶ش.) منتشر شد. ترجمه‌هایی از آن به فارسی با عناوین *حقه نمکدان* از مصطفی افندی لشکر نویس عثمانی، (اعتصامی، *فهرست مجلس*، ۱۳۸/۲-۱۳۷) و *تاریخ سنواتی یا تاریخ تقویمی* از مترجمی ناشناخته که اول به عربی و سپس به فارسی برگردانده شده، موجود است. (منزوی، نسخه‌های فارسی، ۴۱۰۷/۶ و ۴۱۳۰؛ نوشاهی، ۷۲۱؛ دانش پژوه، *فهرست دانشگاه*، ۵۵۳/۸ و ۱۵۶۲/۱۰؛ همو، *نشریه*، ۶۹/۲) و ترجمه

فارسی دیگری نیز از آن با عنوان *لب التواریخ* موجود است. (همو، نشریه، ۶۵۰/۴) تا کنون دو گونه تحریر از این کتاب مشاهده شده که یکی در سه «کراسه» (به معنی بخش و قسمت) که در هر صفحه پنجاه سال، و دیگری در ده «کراسه» که در هر صفحه بیست سال را گزارش می‌دهد. (منزوی، فهرست مشترک، ۱۰/۱۲۳) ترجمه‌هایی نیز به عربی و ایتالیایی به همراه متن ترکی آن در سال ۱۶۹۷م. در فینسیا منتشر شده است. (سرکیس، ۷۳۳) همچنین ترجمه‌ها و نسخه‌های فراوان دیگری از آن موجود است. (نک: برگل، ۶۱۸/۲-۶۲۲؛ ایوانف، ۱۴/۱۲)

۵) *تاریخ قسطنطنیه و قیصریه یارونق السلطنه*، که برگزیده‌هایی از تاریخ کهن قسطنطنیه و قیصریه از چند کتاب تاریخی کهن است که از لاتینی به ترکی برگردانده شده است. کاتب چلبی این کتاب را در وقایعی که در مشرق زمین تا سال ۹۸۷ق/ ۱۵۷۹م. روی داده است، از کتب تاریخی برگزیده یا ترجمه نموده است. نسخه خطی آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.

۶) *ترجمه تاریخ فرهنگ*، ترجمه جان کرونیگ که بخشی از آن مربوط به تاریخ اروپاست، به همت فردی به نام «شناسی» در روزنامه تصویر افکار منتشر شده است. (توفیق سبحانی، کتابداری، ص ۱۶)

۷) *ارشاد الحیاری الی تاریخ النیونان و الروم و النصاری*، به منظور اصلاح خطاهای موجود در کتب تواریخ اسلامی درباره ممالک اروپایی تدوین شده است. همچنین این کتاب مجموعه‌ای درباره انواع حکومت‌های غربی و تاریخ خاندان‌های سلطنتی اروپا و مذهب آنان که از اطلس مینور، اثر مرکاتور (به لاتینی) و منابع دیگر اخذ شده است که تمایل وی به تمدن مغرب زمین را آشکار می‌سازد. (Wurm. 5؛ گوگ یای، ص ۲۶؛ روحانی، کیهان اندیشه، ش ۴، ص ۹۴) بخش اول کتاب به ادیان اروپاییان و بخش دوم آن به عادات و آداب آنان اختصاص داده شده است. به نظام‌های حکومتی اروپایی، دموکراسی، آریستوکراسی، و جمهوریت اشاره کرده و به مقایسه آن با نظام حکومتی آل عثمان پرداخته است.

۸) *سُلْم الوصول الی طبقات الفحول*، گزیده‌ای از زندگینامه‌ها به عربی به ترتیب الفبایی، شبیه کتب طبقات علمای عرب که به سال ۱۰۶۲ق. تألیف گردیده است. (بروکلمان، ۲/۴۲۷؛ د. اسلامی، همانجا) شامل سه بخش می‌باشد:

بخش اول، آن به ترتیب اسامی است.

بخش دوم، به ترتیب کنیه و القاب است.

بخش سوم، فواید متفرقه تاریخی است.

نسخه‌ای از آن در کتابخانه خدیویه (شماره ۷۴۸۲) و معهد المخطوطات مصر (شماره ۲۸۳) و نسخه‌ای در کتابخانه شهید علی پاشا موجود است. (عصمت، ۵/۶۹)

۹) *جهان نما*، که در سال ۱۰۵۸ ق. تألیف شده و کتابی است بزرگ بالغ بر ۶۵۰ صفحه بزرگ و از قدیمترین کتب علم جغرافیا و کیهان‌شناسی و اطلس جغرافیایی به زبان ترکی است که ناتمام مانده است. این کتاب به ترتیب حروف و شرح حال اقالیم جدید را نیز که بعد از قرن نهم هجری کشف شده، شامل است. (مدرس تیریزی، ۱/۵) نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های مختلف عثمانی و غیره، از جمله کتابخانه استانبول، کتابخانه سلیمانیه، کتابخانه شهید علی پاشا، به شماره ۱۸۷۷ خطی موجود است. در بعضی منابع به خطا، کتاب «بحریه» را به کاتب چلبی به عنوان یک اثر مستقل منسوب نموده‌اند. در حالی که این کتاب از کتاب جهان نما برداشته شده و درباره منطقه روم ایلی و بوسنی است.

۱۰) *لوامع النور فی ظلمه [فی ترجمه] اطلس مینور*، ترجمه اطلس مینور از مرکاتور و هوندیوس، به ترکی در ۱۰۶۴ ق، با حواشی بسیار. این اطلس به کمک شیخ محمد اخلاصی (راهد نومسلمان فرانسوی) ترجمه شده است. نسخه‌ای از *لوامع النور* (شماره ۲۹۹۸)، در کتابخانه نور عثمانیه و نسخه‌هایی در کوپریلی، (شماره ۱۷۸) و حمیدیه، (شماره ۹۸۸) موجود است. (اوزون چارشیلی، ج ۳، بخش ۲، ص ۵۴۴؛ بغدادی، ج ۲، ستون ۴۱۵؛ بروکلان، ذیل، ۶۳۷/۲؛ د. اسلامیه، همانجا؛ دفتر کتابخانه کوپریلی، ۱۵۰؛ دفتر کتابخانه حمیدیه، ۵۴).

۱۱) *الهام المقدس فی فیض الاقدس*، به ترکی، در شرایط نماز و روزه در قطبین و مسایل مربوط به آنهاست. نسخ خطی آن در کتابخانه‌های مراد ملا و کتابهای حمیدیه و لالا اسماعیل افندی و غیره موجود است. (نک: توفیق سبحانی، کتابداری، ص ۱۷)

۱۲) *قانون نامه*، که در سالهای ۱۰۶۴-۱۰۶۵ ق. / ۱۶۵۴-۱۶۵۵ م. فراهم گردیده و در پیرامون قوانین عرفی، دینی و اسلامی می‌باشد. او در کتاب *میزان الحق* درباره این کتاب سخن گفته است. نسخه خطی آن در کتابخانه موزه توفیقایی سرای موجود است که شماره آن معلوم نشد.

۱۳) *تحفه الاخیار فی الحکم و الامثال و الاشعار*، منتخب امثال و حکم، پند و اندرز، حکایات و لطایف و اشعار نغز و گفتاری در صرف و نحو، برگرفته از کتب ادب و حکمت عربی و فارسی و ترکی، درباره حیات معقول انسانها و نیز آگاهی‌هایی درباره جانوران و گیاهان که به ترتیب الفبایی (تا حرف ح) تدوین یافته است. تألیف این اثر ناتمام در ۱۰۶۱ ق. شروع شد. نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های خدیویه قاهره (شماره ۷۲۱۹، به خط مولف) و نور عثمانیه استانبول (شماره ۴۹۴۹) و اسعد افندی (شماره ۲۵۳۹) و دارالکتب (شماره ۲۱۳۹۸) موجود است. (بروسه‌لی، ج ۳، ص ۱۲۹؛ دائره المعارف ترک، همانجا؛ نیز: بروکلان، ۵۶۵/۲؛ شیخی محمد افندی، ۲۶۴/۱؛ سید، ۱۳۲/۱؛ روحانی، همانجا).

۱۴) *تُرر منتشره و غُرر منتشره*، مجموعه‌ای برگزیده از تراجم احوال و

مسائل گوناگون. نسخه ای از آن به خط مولف در کتابخانه نور عثمانیه استانبول به شماره ۴۹۴۹ موجود است.

۱۵) *دستور العمل في اصلاح الخلل*، رساله ای در ۲۱ صفحه، با پیشنهادهایی برای اصلاحات مالی و اداری در دولت عثمانی و آیین کشورداری. (شیخی، همانجا) نظر به این که مخارج دولت از درآمد آن بیشتر بوده است. در نهایت در سال ۱۰۶۳ ق. (۱۶۵۳/۱۱/۱۷ م.) کمسیون بزرگ مالی تشکیل گردید و مؤلف در این کمسیون حضور داشته و این کتاب را تألیف کرده است. این کتاب شامل یک مقدمه و سه فصل و یک نتیجه می‌باشد.

حسین هزار فن بسیاری از مطالب این اثر را در کتابش، *تلخیص البیان فی قوانین آل عثمان*، که در دوره سلطان محمد چهارم (حک: ۱۰۵۸-۱۰۹۸) نگاشته است، عیناً نقل کرده است. (ورم، ص ۱۰۲-۱۰۳)

۱۶) *رحم الرجیم بالسنین و الجیم*، مجموعه ای از مسائل غریبه فقهی و فتاوی نادر و عجیبه شیخ الاسلام های عثمانی به طریق سوال و جواب.

۱۷) *شرح بر تفسیر بیضاوی*. مؤلف در سال ۱۰۵۲ ق. این شرح را آغاز کرده، ولی به انجام نرسانده است.

۱۸) *حسن الهدایه*، شرح رساله محمدیه ملاعلی قوشچی است که برای سلطان محمد فاتح فراهم کرده بود. کاتب چلبی آن را برای پسر خود مولانا محمود، در سال ۱۰۵۷ ق. نگاشته است. نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است (روحانی، کیهان اندیشه، ش ۴، ص ۹۵، ح ۱۴).

۱۹) *جامع المتون من جلا الفنون*، مجموعه علمی از متون متداول روز. این مجموعه از فریب ۳۰ کتاب برگزیده و گردآوری گردیده است. نسخه ای از آن به شماره ۱۷۶۳ در کتابخانه خزینه امانت در توپقاپوسرای موجود است.

۲۰) مختصر جامع المتون.

۲۱) *میزان الحق فی اختیار الاحق*، به ترکی، در حلّ اختلافاتی است که در زمان سلطان مراد چهارم (حک: ۱۰۳۲-۱۰۴۹ ق.) مابین مذهبهای افراطی در موارد مختلف مانند نوشیدن مسکرات، کشیدن تنباکو، نواختن فلوت و رقصهای در اویش و غیره موجود بوده است که مؤلف راهی بینابین در حل مسایل مورد اختلاف در پیش گرفته است. این کتاب در سال وفات او تألیف یافته و آخرین تألیف حاجی خلیفه است که در سال ۱۰۶۷ ق. تألیف کرده است. نسخه ای از آن در کتابخانه های نور عثمانیه (شماره ۴۳۲۷) و بشیرآغا (شماره ۵۵۴) و غیره موجود است. (ریو، ۷۱۹ و ۲۹۰۷؛ دفتر کتابخانه نور عثمانیه، ۲۴۸؛ دفتر کتابخانه بشیرآغا، ۴۰؛ Idem. 4/761-762؛ طاهر یک، عثمانلی مؤلفر ۱۲۴/۳).

۲۲) *گزیده لطایف نگارستان غفاری*، این کتاب پس از وفات مؤلف به

دست عزت علی پاشا افتاده، پس از مرگ وی به کتابخانه خزینه همایون رسیده است. (بروسه لی، عثمانلی مولفتری، ج ۳، ص ۱۳۰-۱۳۱)
(۲۳) *گزیده نوادر تاریخ و طبقات*، که جز نام کتاب اطلاعی دیگر از آن در دست نیست. (همان، ص ۱۳۱)
(۲۴) *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، که یکی از بهترین منابع کتابشناسی در عالم اسلام است.

شخصیت علمی حاجی خلیفه و اهمیت آثار او

حاجی خلیفه در حوزه های علمی و تحقیقی اروپا و حتی در شرق اسلامی به کتابشناس و کتابشناسی معروف شده است. در حقیقت وی را باید از بنیانگذاران کتابشناسی اسلامی دانست. به حقیقت جای دارد که روش و شیوه کاری حاجی خلیفه خود الگویی باشد برای آیندگان که مورد تامل و بازنگری قرار گیرد. اندکی مطالعه و تدقیق در زندگی نامه پربار، اما کوتاه حاجی خلیفه نشان می‌دهد که او از همان آغاز به روش تحقیق و پژوهش در آثار گذشتگان پی برده بوده است. او فقط به مطالعه و استنساخ نمی پرداخت؛ بلکه بیشتر در هر فرصتی که به دست می‌آورد، به مسافرت می‌پرداخت و ضمن سفر از کتابخانه های معتبر سایر بلاد دیدار می‌کرد و با علمای هر دیار به صحبت و مناظره می‌نشست و بسیاری از کتب توصیف شده در *کشف الظنون* را در مسافرتی که به دمشق داشت، به دست آورد. (روحانی، نامه انجمن، ص ۱۳۱)

حاجی خلیفه بیان کننده اوضاع علمی و فرهنگی زمان خویش بوده است. او اولین کسی است که در تاریخ تطوّر فکری عثمانی ها دقت و وسواس علمی در تحقیق را به کار برد و خواستار اصلاح وضعیت مدارس علمیه گردید و کتاب *دستور العمل لاصلاح الخلل* را به همین مقصود نوشت که بسیاری از مورخان حکومت عثمانی از آن بهره های بسیاری بردند. اهمیت کار حاجی خلیفه تنها در کتابشناسی نیست. او در نجوم، جغرافیا و تاریخ نیز دست داشته است.

در بررسی تاریخ فرهنگ و علوم نقلی و عقلی اسلامی، حاجی خلیفه اولین عالمی نیست که پیرامون تقسیم علوم و کتب دست به تالیف زده باشد؛ چه، پیش از او هم کسانی در فهرست نویسی و طبقات علوم اسلامی تالیفاتی داشته اند. از جمله می‌توان از *الفهرست* از ابن ندیم (قرن ۴ هجری)، *مفاتیح العلوم* از خوارزمی، *حدایق الانوار فی حقایق الاسرار* از امام فجر رازی، *دره التاج لغره الدباج* از علامه قطب الدین شیرازی و کتاب *نقایس الفنون فی عرایس العیون* از شمس الدین محمود آملی، یادآوری کرد. اما در امپراطوری عثمانی هم در زمان حاجی خلیفه کتابهایی چند در این زمینه نوشته شده که از آن جمله اند: *موضوعات العلوم* از عبدالرحمن بسطامی (د. ۸۵۸ق)، *مطالب الالهیه* از ملا لطفی (مقتول ۹۰۰ق)، *فوائد الخاقانیه* محمد

امین بن صدر الدین شروانی (د. ۱۰۳۶ق) و مفتاح السعاده و مصباح السعاده از تاش کپری زاده (د. ۹۶۸ق) و طبقات الممالک و درجات المسالک از جلال زاده. (روحانی، نامه انجمن، ص ۱۳۴-۱۳۵) اینک جهت روشن شدن اهمیت این کتاب لازم است به منابع، پیشینه و آثار پیرامون آن بپردازیم:

کتاب الفهرست (فهرست الکتب)، از ابوالفرج محمد بن اسحق، معروف به ابن ندیم است که تا سال تالیف، یعنی ۳۷۷ق. / ۹۸۷م. کتب ترجمه شده به عربی و کتب عربی را با ترجمه احوال مولفان آنان در کتاب خود گرد آورده است. ابن ندیم در سال ۳۵۸ق. در گذشته و گویا کتابش را در قسطنطنیه به پایان رسانده است. (مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۶)

البته در احصاء العلوم ابونصر فارابی (د. ۳۳۹ق) بر ابن ندیم تقدم دارد. فارابی کتابی به نام احصاء العلوم تدوین کرده تا دانش پژوهان موضوع هر دانشی را نیک بشناسند و از فایده و نتیجه آن باخبر شوند.

پس از این دو تن دانشمندان زیادی در انواع علوم و موضوعات گوناگون کتبی تالیف کرده اند که اشاره به نامدارترین آنان بی فایده نمی باشد:

در حدود نیمه قرن چهارم هجری / دهم میلادی، شعیا بن فریغون کتابی به نام جوامع العلوم را برای امیر ابوعلی احمد بن محمد بن مظفر از آل محتاج تدوین کرده است. (نک: نظامی عروضی، چهارمقاله، ص ۴۲ح)

اخوان الصفاء و خلان الوفاء هم دایره المعارف مانندی در ۵۲ رساله، یک مقدمه و یک خلاصه به نام رسایل اخوان الصفاء فراهم آورده اند که درباره ریاضی، طبیعی، فلسفه و جز آن است. محققان معتقدند که این رسایل بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۷۵ ه.ق. فراهم آمده است. این رسایل به نام مجمل الحکمه در اوایل قرن نهم هجری ترجمه شده است. (منزوی، فهرست نسخ خطی فارسی، ج ۱، ص ۶۸۳)

ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی (د. ۳۸۷ق / ۹۹۷م.) کتابی به نام مفاتیح العلوم تالیف کرده و در آن موضوعات علوم را مشخص کرده است. وی در نیشابور به خدمت عتبی، وزیر امیر نوح دوم سامانی پیوست و کتاب خود را به وی اهدا کرد. (مصاحب، دائره المعارف، ج ۲، ص ۹۲۰) در مقالت اول از فقه، کلام، نحو، کتابت، شعر، عروض و تاریخ؛ و در مقالت دوم، از فلسفه، منطق، طب، حساب، هندسه، موسیقی، نجوم، حیل و کیمیا بحث کرده است و همه اصطلاحات این علوم را باز گفته است.

ابن سینا (د. ۴۲۸ق / ۱۰۳۶م.) کتابی درباره علوم عقلی و اقسام آن تدوین کرده و آن را اقسام العلوم العقلیه نامیده است. ظاهراً ابن سینا در تالیف آن به احصاء العلوم فارابی نظر داشته است. (خدیوچم، مقدمه احصاء العلوم، ص ۱۲)

امام فخر رازی (د. ۶۰۶ق / ۱۲۰۹م.)، کتابی به نام حدائق الانوار فی

حقائق الآثار در ۶۲ دانش تدوین کرده که آن را جامع ستینی هم خوانده اند و در بعضی ماخذ، جامع العلوم نیز خوانده شده است. رازی این کتاب را به علاءالدین خوارزمشاه تقدیم داشته است. (نک: منزوی، فهرست نسخه های فارسی، ج ۱، ص ۶۵۶ به بعد)

در سده ششم هجری، دانشمندی ناشناس کتابی به نام یواقیت العلوم و دراری النجوم تألیف کرده است. این کتاب را به امام محمد غزالی و امام فخر رازی هم نسبت داده اند.

حمدالله ابوبکر مستوفی قزوینی (د. ۶۸۰ق) دائره المعارفی به نام نزهه القلوب در جغرافیا تألیف کرده است.

قطب الدین شیرازی (د. ۷۱۰ق / ۱۳۱۰م.) کتابی به نام دره التاج لغره الدباج را به نام امیر دباج، از حکمای گیلان درباره همه علوم تألیف کرده است که آن را انموذج العلوم هم می خوانند. (مصاحب، دائره المعارف، ج ۲، ص ۹۷۲)

شمس الدین محمد بن محمود آملی، نفائس الفنون فی عرایس العیون خود را در ۶۳ فن به سال ۷۳۶ق. آغاز کرده و در ۷۴۲ق. به پایان رسانده است. (منزوی، فهرست نسخ فارسی، ج ۱، ص ۶۹۱)

ارشادالقاصد الی اسنی المقاصد تألیف شیخ شمس الدین محمد بن ابراهیم بن ساعد انصاری سنجاری (د. ۷۹۴ق / ۱۳۹۱م.) کتابی است درباره انواع علوم و تقسیمات آنها که بعدها مورد استفاده تاش کوپری زاده بوده است. (نک: کشف الظنون، ج ۱، بند ۶۶)

ابن خلدون د. ۷۸۴ق / ۱۳۸۲م.) در مقدمه خود علوم را تقسیم بندی کرده که تقسیم بندی او با مفاتیح العلوم خوارزمی فرق چندانی ندارد.

جلال الدین دوانی (د. ۹۰۸ق / ۱۵۰۲م.) نیز کتابی به نام انموذج العلوم دارد که علوم گوناگون را در آن تصنیف کرده است.

از میان آل عثمان، ملا لطفی معروف به صاری لطفی که در سال ۹۰۰ق/ ۱۴۹۴م. اعدام شده و ماده تاریخ «خلاف واقع بود» و «لقد مات شهیداً» درباره مرگ او ساخته اند. (بروسه لی، عثمانلی مولفیری، ج ۲، ص ۱۱) کتابی به نام مطالب الالهیه برای سلطان بایزید دوم تألیف کرده است. جلال الدین سیوطی، معاصر ملا لطفی که در ۹۱۱ق / ۱۵۰۵م. درگذشته، کتابی به نام النقایه در موضوعات علوم تدوین کرده و کتاب دیگری در شرح آن به نام اتمام الدرایه تألیف کرده است. (نک: کشف الظنون، ج ۱، بند ۱۸)

عصام الدین احمد معروف به تاش کپری زاده (د. ۹۶۸ق / ۱۵۶۰م.) کتابی به نام مفتاح السعاده و مصباح السیاده درباره ۵۰۰ موضوع علوم و مولفان آنها تدوین کرده است که یکی از جامعترین و مفیدترین کتب در این زمینه است. عصام الدین بعد از مقدمه ای درباره فضیلت تعلیم و تعلم و شرایط آن کتاب را به شش قسم تقسیم کرده و هر بخشی را «دوحه» خوانده است:

در دوحه اول همانند ابن ندیم درباره خط و فنون مربوط به آن بحث

می‌کند.

دو حه دوم را به علوم مربوط به الفاظ اختصاص می‌دهد. کتب مربوط به این باب و مولفان آنها از قبیل شاعران، عروضیان، منشیان، لغت دانان، نحویان، قاریان، مورخان و کتب تاریخ سخن می‌گوید. در دو حه سوم از منطق، آداب درس جدل، خلاف و کتابهایی که در این باب تالیف شده، سخن به میان می‌آورد.

در دو حه چهارم از علوم مربوط به حکمت، کلام، تاریخ مذاهب، طب، فلاحت و فنون دیگر مباحثی را مطرح می‌کند. در دو حه پنجم از اخلاق، تدبیر منزل و علوم دیگر مانند تفسیر، حدیث، قرائت، فقه و جز آن و کتابهایی که در این بابها تالیف شده، سخن می‌آورد. دو حه ششم را به تصوف اختصاص می‌دهد و کتابش را به پایان می‌رساند. (بروسه لی، عثمانلی مولفاری، ج ۱، صص ۳۴۶-۳۴۷؛ کشف الظنون، ج ۱، بند ۹)

محمد امین بن صدرالدین شیروانی (د. ۱۰۳۶ / ق. ۱۶۲۶ م.) نیز در دوره عثمانیان کتاب فواید الخاقانیه را در موضوعات علوم برای سلطان احمد اول تالیف کرده است. (بروسه لی، همان، ج ۲، ص ۲۳)

کاتب چلبی پس از این کتابشناسان و دانشمندان چشم به جهان گشوده است. از ایشان الهام گرفته و از کتابهایی آنها بهره جسته و از خود آثار فراوان برجای نهاده است. در میان آثار حاجی خلیفه، کشف الظنون او مرجعی است فوق العاده معتبر جهت شناخت کتب، خصوصاً کتابهایی مربوط به علوم و فرهنگ اسلامی؛ و از آنجا که برای اولین بار کتابها را به صورت الفبایی تنظیم نموده است، ارجی گران در تاریخ تطور علوم اسلامی دارد. البته اگر او کتابخانه های ایران و ترکستان و مصر را نیز می‌دید و قدری بیشتر در آثار علمای شیعه به دیده دقت و تعمق بیشتر می‌نگریست، ارزش کار او چندین برابر می‌شد؛ ولی باز رد پای بسیاری از علمای شیعه در آثار ارزشمند او به چشم می‌خورد که حاکی از طبع بلند و همت عظیم اوست.

او خود در زمینه اهمیت کشف الظنون آورده است: «اسمائی کتب را تا این روزگار دیدم و مطالعه کردم. نام کتب را از کتب تواریخ و طبقات برداشتم و آنها را در محل خود ثبت کردم. کتابهایی را که در کتابخانه های شخصی بود، و از دست کتابفروشان به دسن دیگران می‌رسید، نام همه را مرتب کردم و به ترتیب در محل ضروری آنها قرار دادم و آن را کشف الظنون عن اسمائی الکتب و الفنون نامیدم. علمایی که مسوده کتاب را دیده بودند، خواستند که آن را به بیاض آورند. از این رو آن را تا حرف «ح» به بیاض آوردم، علما دیدند و پسندیدند». البته نسخه ای که کاتب چلبی از آن سخن می‌گوید، بعدها آن را تا حرف «د» به بیاض رسانید. نسخه خطی آن به شماره ۲۰۵۹ در کتابخانه تویقاپوسرای استانبول محفوظ است.

عمر حاج خلیفه وفا نکرد که بتواند بقیه نسخه را پاک نویسی کند. بقیه آن

به صورت مسوده باقی مانده است و نسخه آن در کتابخانه جارالله افندی در استانبول نگهداری می‌شود. این دو نسخه ناقص یکی به صورت بیاض و دیگری در حالت مسوده، خوشبختانه کشف الظنون کامل است به خط خود مولف.

کشف الظنون، همچنین در مورد کتابهای ایرانی- فارسی هم یکی از مآخذ عمده است. از آنجا که حاج خلیفه جمله آغازین هر کتاب و رساله را آورده است، می‌توان او را مبتکر در این باب دانست.

او در تالیف آثار خود مخصوصاً آثار مربوط به کتابشناسی و ترجمه احوال از برگه (فیش) استفاده می‌کرده است. بسیاری از صفحات سلم الوصول از چسباندن این برگه‌ها پدید آمده است. به هنگام مراجعه به منابع، مناقب و اظهار نظرهای احساس آمیز را به کنار می‌گذاشته است و بدین نحو نوشته‌های او در این نقطه او نوشته‌های ادبای خاور زمین فاصله گرفته است. روشی که او برای جمع بندی اطلاعات اعمال کرده است، تا حد امکان خشک و گاهی دلتنگ کننده است. طبع و قریحه او که از اطالیه کلام نفرت داشته، حتی در موارد بسیار فعال و پر جنب و جوش، مثلاً در توصیف خاطرات جنگ به ایجاز گرویده است. به سجع که یکی از ویژگی‌های بارز نثر ترکی در سده‌های ۱۵ یا ۱۶ و ۱۷ میلادی / ۹ یا ۱۰ و ۱۱ هجری است، در آثار خود بسیار کم پرداخته است. برای یافتن نمونه سجع در آثار او اوراق بسیاری را باید ورق زد. به این گونه نمونه‌ها در فنلکه در ذیل ترجمه احوال می‌توان بر خورد. گاهی یک واقعه تاریخی را در لفاف سجع می‌پیچد و بیان می‌کند. گاهی در آثار او به جناس و تشبیه نیز بر می‌خوریم. او از تعابیر عامیانه نیز بهره می‌جوید.

چنان که ذکر شد، کتاب حاج خلیفه (کشف الظنون) در مورد کتابهای ایرانی و فارسی هم از منابع عمده و موثق بوده است؛ برای مثال مرحوم دکتر ذبیح الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات ایران خود، مطابق فهرست اسامی خاص، ۱۲۲ بار به کشف الظنون اشاره و از مطالب آن نقل کرده است.

حاج خلیفه همان قدر که در ایران و ترکیه امروزی مشهور است، در میان اروپاییان نیز شهرت دارد. فرانک بابین گر، از خاورشناسان آلمانی، او را سیوطی عثمانیان خوانده است. (نک: توفیق سبحانی، کتابداری، صص ۱۴-۱۵)

متأسفانه حاجی خلیفه، به جهت جو حاکم بر مدارس علمیة عثمانیه و تصلب بعضی از علما و ذوات علم مدارس شهرهای قلمرو امپراطوری عثمانی، و با توجه به حساسیت سیاسی حاکم بر روابط آل عثمان و صفویه، در تالیف کشف الظنون، تعمداً و از روی خوف، اسم نویسندگان و دانشمندان شیعه را در اثرش ذکر ننموده است. و احتمالاً جو نامناسب حاکم بر مدارس علمیة استانبول در این امر دخالت داشته است. اما اسماعیل پاشای بغدادی در ذیل کشف الظنون، به جهت اقامت طولانی بغداد و مصاحبت و معاشرت

و آشنایی نزدیک با دانشمندان و علمای گرانقدر شیعه، نوعی انبساط فکر و مشرب از خود نشان داده و آثار علما و بزرگان شیعه سلف و معاصر خود را در اثرش ذکر نموده است؛ و این یکی از امتیازات کتاب ایضاح المکنون به شمار می‌رود. به عنوان مثال نام چند تن از علما و نویسندگان شیعه در ایضاح آمده که از آن جمله اند:

۱- الاسباب النزول علی مذهب آل الرسول، تألیف ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب الطبري الشيعي (متوفی ۵۸۸ق). [ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۶۹]

۲- کتاب الانفال والغنائم، لابن الجنید محمد بن احمد الکوفی الشيعي. [همان، ص ۲۷۴]

۳- الايضاح في الامامه، شیخ محمد المفید شيعي. [همان، ص ۱۵۵]

۴- اکسیر العارفین في معرفه طریق الحق والیقین، از میر صدرالدین محمدابراهیم الشیرازی، صاحب الاسفار الاربعه. [همان، ص ۱۱۵]

و

جهان‌نمای کاتب چلبی، کتاب ارزشمند در جغرافیا:

چنان که گفته شد، جهان‌نما، در سال ۱۰۵۸ق. تألیف شده و کتابی است بزرگ بالغ بر چندین نقشه جغرافیایی و از قدیمترین کتب علم جغرافیا و کیهان‌شناسی و اطلس جغرافیایی به زبان ترکی است که ناتمام مانده است. این کتاب به ترتیب حروف و شرح حال اقالیم جدید را نیز که بعد از قرن نهم هجری کشف شده، شامل است. (مدرس تبریزی، ۱۱/۵) نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های مختلف عثمانی و غیره، از جمله کتابخانه استانبول، کتابخانه سلیمانیه، کتابخانه شهید علی پاشا، به شماره ۱۸۷۷ خطی موجود است. در بعضی منابع به خطا، کتاب «بحریه» را به کاتب چلبی به عنوان یک اثر مستقل منسوب نموده‌اند. در حالی که این کتاب از کتاب جهان‌نما برداشته شده و درباره منطقه روم ایلی و بوسنی است.

جهان‌نما در سال ۱۱۴۵ق. به همت ابراهیم متفرقه به چاپ رسیده است؛ و ترجمه ناقص آن توسط هامر به آلمانی انجام یافته و در ۱۸۱۲م. در وین به چاپ رسیده است.

علاوه بر این چاپ، چنان‌که یاد شد، چندین نسخه از این اثر ارزنده در کتابخانه‌های دنیا موجود است که از آن جمله نسخه‌ای در کتابخانه ملی فرانسه (به شماره Ture215) می‌باشد که از لحاظ تصویرنگاری فوق‌العاده زیبا و دقیق و در بین نسخ موجود از این اثر حائز اهمیت است.

این نسخه در ۲۸ ربیع‌الآخر سال ۱۱۴۲ قمری کتابت شده و کاتب آن محمود بن شیخ عبدالله بن شیخ مستقیم است. صفحات مجدول به زر و خط آن نستعلیق بوده و رنگ‌های به کار رفته در تصویرنگاری نقشه‌های جغرافیایی متنوع و عمدتاً با کادر زرد و صورتی می‌باشد.

بخش اول: مقالات و یادداشت‌ها / 71

در این نسخه کوهها، دره‌ها، آب‌ها، جنگلها و غیره هر يك به رنگ خاصی نشان داده شده‌اند.
ذیلاً تصاویری از این نسخه و نیز نسخه چاپی آن ضمیمه شده است:

بر دوره نام ابریه بعد از خلق و حق المکلی و دو فایده بر این اوان
 آبی بری ای کانه بر دوره قطع ابریه و خلقش غریب شرفه نوبتیا
 او جیوه الشمسیش درین کونده دوره سی نام ابریه در و در و حق اولی خلقی
 و کله بر بعد از خلق از سه سده شمیه ده بر دغه بعد از خلق و حق المکلی
 یکی رسیده و خلق فر بر بی سکر کونده همه غریب شرفه حرسند
 حرکت ابریه بر یونک تفصیل احوالی بیت کن بزمه مذکور در بر
 خلق فر بر جوف کره در که عن صر ابریه المکلی ایچیده واقع اولوب
 ارض ایله مانی کره هوا عاقله ایدوب هوای دخی کره مار شیطانی
 عنصر زاب خلقی اقلی اقلی حقیقی ده مرکز ارضین و شمشیر نورانی



امراض
 امراض و دوار و قطب میانه در جهات ابریه کره اوزر نه دوار
 مختلفه و قطب انبساط ابریه در ارض و افلاک اموری یونیه خط ابریه
 اول کره ده محور فرضی و دوار اول بر خط اول جهات کره اوزر اوزر
 بکره با خود دوار نه قطب بر طرفین بر طرفه منتهی اول بولک قطر دخی
 در کره ابریه اوزر نه دوار نه منتهی بر دوار اول قطب ایلی طرفی قطب
 بولیه دوار ششدر افلاک دار صده بر ایلی قطب بری شمالی در بولک

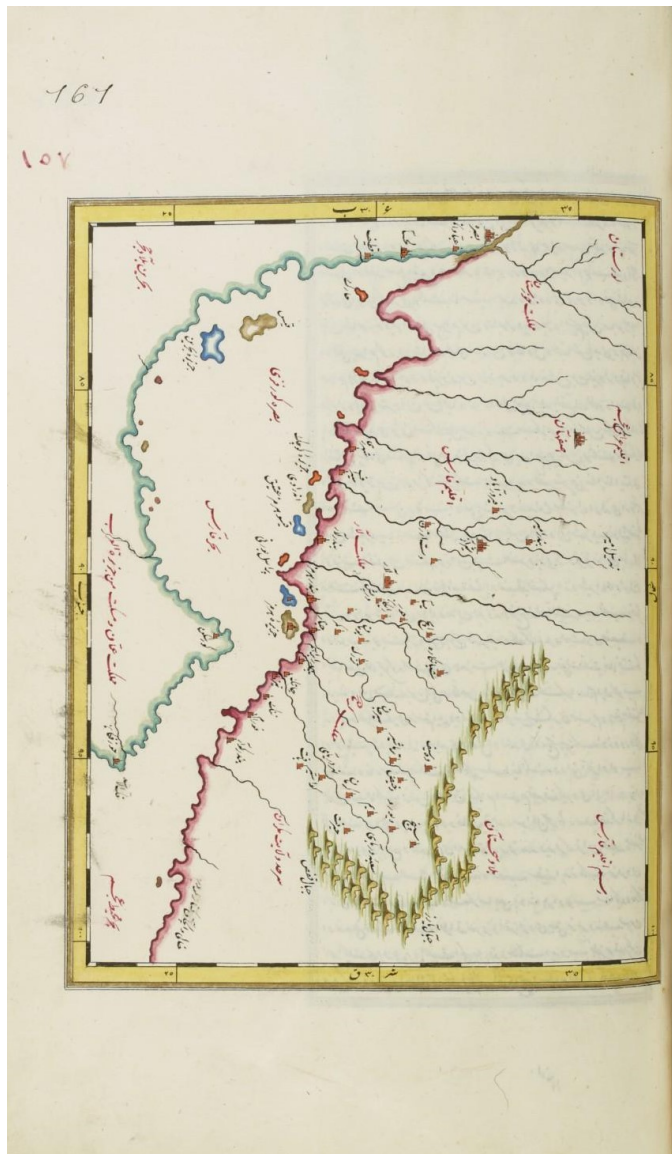
خطی خالی بر این ابریه کره اوزر ابریه
 و کله بر بعد از خلق از سه سده شمیه ده بر دغه بعد از خلق و حق المکلی
 یکی رسیده و خلق فر بر بی سکر کونده همه غریب شرفه حرسند
 حرکت ابریه بر یونک تفصیل احوالی بیت کن بزمه مذکور در بر
 خلق فر بر جوف کره در که عن صر ابریه المکلی ایچیده واقع اولوب
 ارض ایله مانی کره هوا عاقله ایدوب هوای دخی کره مار شیطانی
 عنصر زاب خلقی اقلی اقلی حقیقی ده مرکز ارضین و شمشیر نورانی







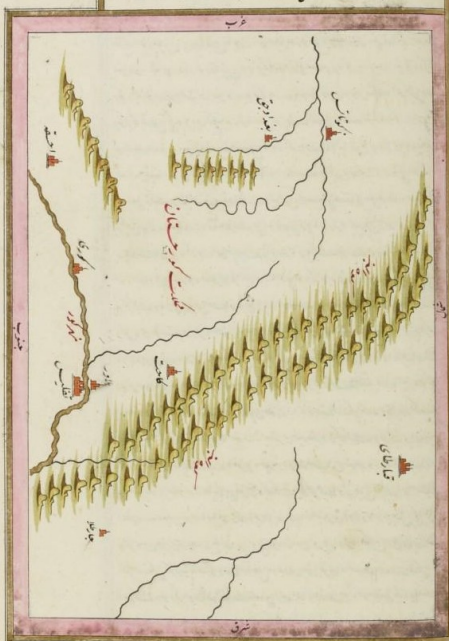




236

۲۳۰

دورست و غیره و در کجاست حصا دره تا سنه زبور و شعبه اندک اندک
اول حاله در حصن شین دره سناکت و در واقع بنا و نقشه کورجست است
کلیدی معامنده و در سب اول در کجاست الفش ای بی شکور و کجاست و سکر و انار
بر صعب فنده دره اصحابی سلیم و بنابر کورجست است کجاست قلع و کجاست
اول زنا جافق و مندی بود آن دره سی کورجست است بر معور و بنابر بود و قورج
و کجاست بر جیح کی نصب و اندکی کورجست کورجست است کورجست است
عوض و در شهر را کرده باشد جای و آرد و طغوز و طغوز از بر مع غازی کی شان



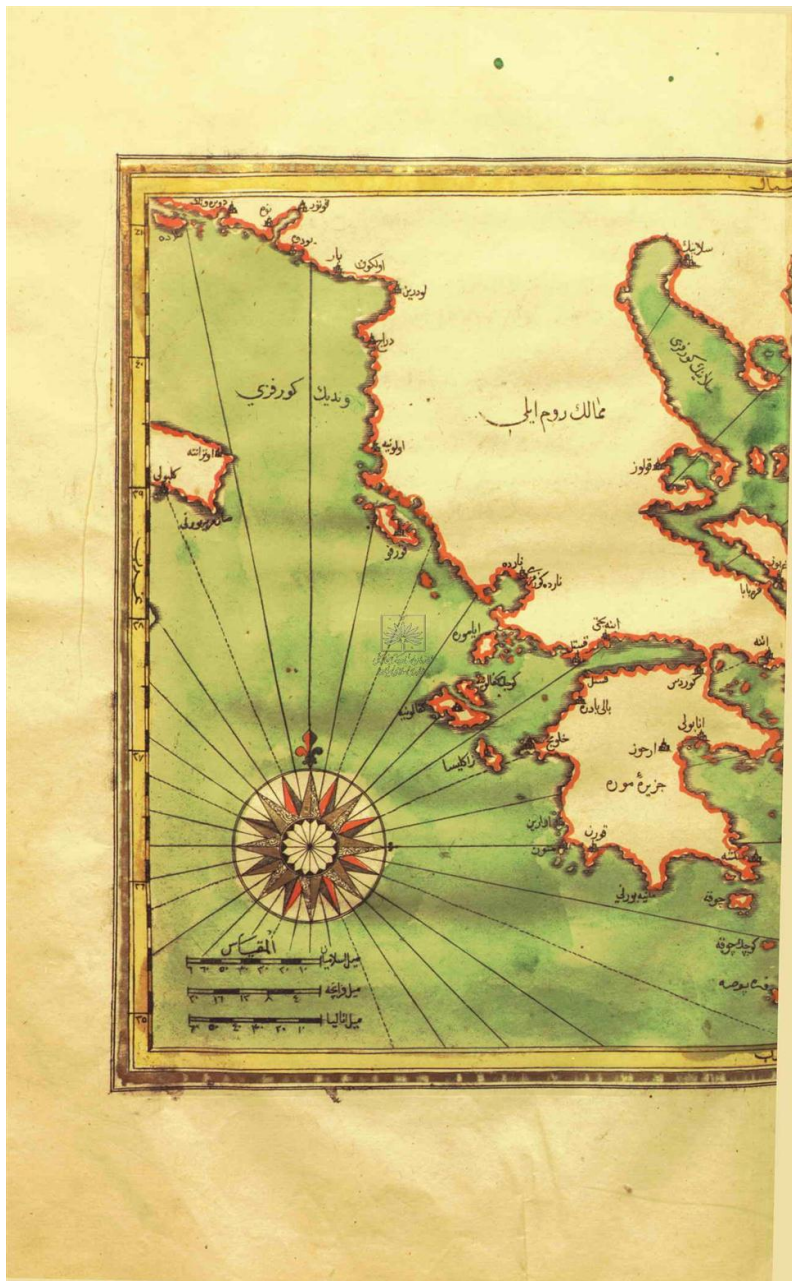


















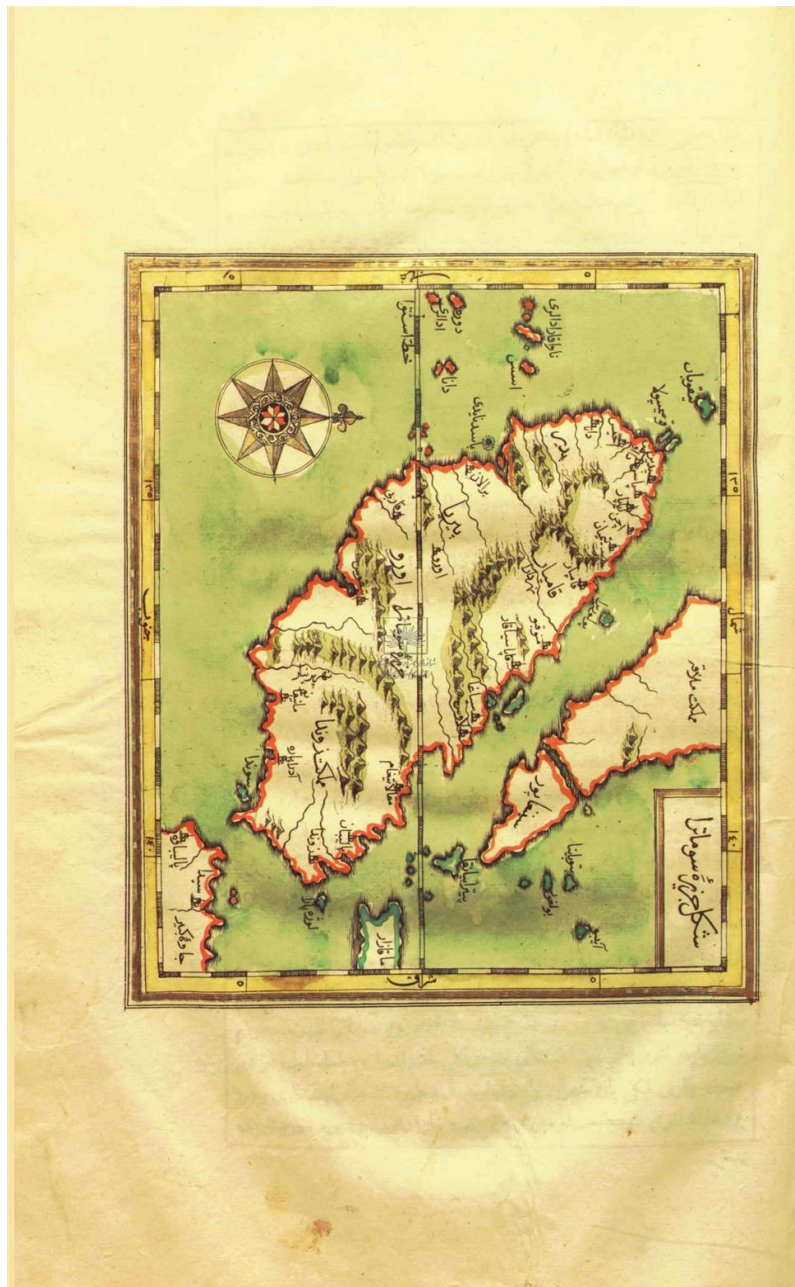












منابع و مأخذ

- احمدیاقی، اسماعیل، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش. چ ۴.
- اعتصامی، یوسف، *فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۲)*، تهران، ۱۳۱۱ ش.
- برگل، یو. ا. *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*، ترجمه یحیی آرین و دیگران، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- بروسه لی، محمدطاهر، *عثمانی مولف‌لری*، استانبول ۱۳۳۳-۱۳۴۲؛ همان: چاپ دوم (افست) آلمان غربی، ۱۹۷۱ م.
- بغدادی، اسماعیل پاشا، *ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون*، ج ۲، در: مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، ج ۴، بیروت ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
- پورگشتال، هامر، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- تکین داغ، شهاب الدین، و فخری، فندق اوغلی، «تأثیر اندیشه های ابن خلدون بر تاریخنگاران عثمانی و روش تاریخنگاری عثمانیان» ترجمه و نگارش وهاب ولی، *مجله تحقیقات تاریخی*، سال ۱، ش ۳ (زمستان ۱۳۶۸).
- تریا، محمد، *سجل عثمانی (تذکره مشاهیر عثمانیه)*، استانبول، بی تا.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *ترجمه تقویم التواریخ: سالشمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ ه. ق.* از مترجمی ناشناخته، چاپ میر هاشم محدث، تهران ۱۳۷۶ ش.
- ، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
- ، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م.
- دانش پژوه، محمدتقی و ایرج افشار، *نشریه نسخه های خطی (ش ۲ و ۴)*، تهران، ۱۳۴۱-۱۳۴۴ ش.
- ، *فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ج ۸ و ۱۰)*، تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۰ ش.
- خدیوجم، حسین، مقدمه احصاء العلوم؛ نک: فارابی، ابونصر، احصاء العلوم.
- دائرة المعارف الاسلامیه*، یصدرها احمد الشنتناوی و ابراهیم زکی خورشید و عبدالحمید یونس، بی تا.
- دفتر سیاهه فهرس نسخ خطی کتابخانه های نور عثمانیه*، بشیرآغا، حمیدیه و کوپرلی.
- روحانی، کاظم، «کتابشناسان مسلمان»، *کیهان اندیشه*، ش ۴ (بهمن و اسفند ۱۳۶۴ ش).
- ، «مأخذ شناسی اسلامی»، *کیهان اندیشه*، ش ۶ (خرداد و تیر ۱۳۶۵ ش).
- ، «کتابشناسان شرق»، *نامه انجمن کتابداران*، (ش ۲، تابستان ۱۳۵۶).
- زرکلی، خیرالدین، *الإعلام*، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- زیدان، جرجی، *تاریخ ادب اللغة العربیه*، قاهره، ۱۹۱۳ م.
- سامی، ش. *قاموس الاعلام*، استانبول، ۱۳۱۴ ق؛ سبحانی، توفیق، «ادای دین به مصطفی بن عبدالله، کتابشناس بزرگ ترک»، *مجله کتابداری (ش ۳۰-۳۱، ۱۳۷۸)*.
- سرکیس، یوسف الیامه، *معجم المطبوعات العربیه و المعزیه*، مصر، ۱۳۴۶ ق/ ۱۹۲۸ م.
- سید، فؤاد، *فهرست المخطوطات دارالکتب*، قاهره، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م.
- شاو، استانفورد جی. *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضانزاده، مشهد، ۱۳۷۰ ش.

- شیخی محمد افندی، *وقایع الفضلاء*، در *شقایق نعمانیه و نیلرری*، چاپ عبدالقادر اوزجان، استانبول: دارالدعوه، ۱۹۸۹م.
- فهرس المطبوعات التركیه العثمانیه التي اقتنتها دارالکتب القومیه منذ انشائها عام ۱۸۷۰* حتی نهایه عام ۱۹۶۹ م، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۲-۱۹۸۳م.
- سامی، شمس الدین، *قاموس الاعلام*، استانبول، ۱۳۰۶-۱۳۱۶ق.
- عطبه، عبدالرحمان، *مع المکتبه العربیه*، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
- قمی، شیخ عباس، *هدیه الاحباب*، تهران، ۱۳۶۳ش.
- نوشاهی، عارف، *فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان-کراچی*، اسلام آباد، ۱۳۵۰ش.
- عبدالبدیع، لطفی، *فهرس المخطوطات المصوره*، قاهره، ۱۹۵۶م.
- عبدالخلیم، محمد، *آنتوان گالان، زندگی و آثارش*، پاریس، ۱۹۶۴م.
- عصمت، ابراهیم افندی، *فهرست الکتب العربیه المحفوظه بالکتبخانه الخدیویه المصریه*، قاهره، ۱۳۰۸ق.
- فارابی، ابونصر، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸ش.
- فندیک، اوارد، *اكتفاء القنوع بما هو مطبوع*، مصر، ۱۳۱۳ق/۱۸۹۶م.
- قره بلوط، علی رضا و احمد طوران، *معجم التاريخ التراث الاسلامي في مکتبات العالم*، ترکیه، بی تا.
- کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، ۱۹۵۷م.
- کوثری، محمدزاهد، *مقالات کوثری*، قاهره، ۱۳۷۲ق.
- گلشنی، عبدالکریم، «تقویم التواریخ»، آینه میراث، (ش ۲، پاییز ۱۳۷۷ش).
- مجله المجمع العلمي العربي*، دمشق، ۱۳۶۳ق/۱۹۴۴م.
- مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانه الادب*، تهران، ۱۳۶۹ش.
- الموسوعه العربیه*، دمشق، ۲۰۰۳.
- منزوی، احمد، *فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان*، اسلام آباد، ۱۳۶۷ش.
- ، *فهرست نسخه های خطی فارسی*، تهران، ۱۳۵۳ش.
- میکل، آندره و هانری لوران، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت، ۱۳۸۱ش.
- نظامی عروضی سمرقندی، *چهارمقاله (مجمع النوادر)*، تصحیح محمد قزوینی و محمد معین، تهران، زوار، ۱۳۳۳ش.
- نلینو، کرلو، *علم الفلک*، فرانکفورت، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م.
- ووسینیچ، وین، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه سهیل آذری، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۱ش.
- یالتاقیا، محمد شرف الدین، «چاپ جدید کشف الظنون»، *مجله یادگار* (ش ۱۰)، خرداد ۱۳۲۴ش).

Katib Celebi. Turk Ansiklopedisi. Vol. 21, P. 401.

Orhan, Saik Gokyay. Katib Celebi. Islam Ansik- Lopedisi. Vol , PP. 432- 433.

Idem. Katib Celebi. The Encyclopaedia of Islam. Vol. 4, PP. 760-762.

Carl Brockelmann, Geschichte der arabischen Litteratur, Leiden 1943-1949.

Supplementband, 1937- 1942.

EI, s. v. Katib Celebi (by Orhan Saik Gokyay, Katib Celebi: hayati, sahsiyeti, eserleri, in Katib Celebi: hayati, ve eserleri hakkında insemeler; Ankara: Turk Tarih Kurumu Basimevi, 1991.
Joseph von Hammer- Purgstall, Geschichte des osmanischen Reiches, Graz 1963.

- Ignatii Iulianovich Krachkovskii, *Izbrannii sochineniia*, vol. 4, Moscow 1957.
- Standford J. Shaw, *History of the Ottoman empire and modern Turkey*, Cambridge 1985.
- TDVIA, s. v. Katib Celebi 9by Orhan Saik Gokyay).
- Ismail Hakki Uzuncarsili, *Osmanli tarihi*, vol. 3, pt. 2, Ankara 2003.
- H. Wurm, *Der osmanische Historiker Huseyn b. Gafer, genannt Hezarfenn, und die Istanbuler Gesellschaft, in Der Zweiten Halfte des 17. Jahrhunderts*, Hamburg 1971.
- Rieu. Charles. *Catalogue of the Arabic manuscript in the british museum. 1888- 1894.*
- Ivanow. Wladimir. *Descriptive catalogue of the Persian nanuscripts. Calcutta. 1985.*
- Storey. G. A. *Persian literature. London. 1970.*
- Brockelmann. C. *Geschichte der Arabischen litteratur. Leiden. 1938.*
- Uzuncarsili. Ismail hakki. *Osmanli Tarihi. Ankara. 1982.*
- Ozen. Ismail. *Osmanli Muellifleri. Istanbul. 1975.*
- Turk Ansiklopedisi. Ankara. 1971.*